

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و یکم، دوره جدید، سال هفتم
شماره سوم (پیاپی ۲۷)، پاییز ۱۳۹۴، صص ۹۷-۱۱۸
تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۱۲/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۲۴

بازکاوای نقش انگلستان و کمپانی هند شرقی در جدایی افغانستان از ایران دوره قاجار

محمدتقی مختاری* - محمدحسن رازنهان** - امیر آهنگران***

چکیده

در دوره قاجار، افغانستان به علت سرکشی مقطعی و توأم با تجاوز حکام هرات و قندهار و کابل، به دیگر نواحی خراسان و تمایل قاجارها برای اعاده حاکمیت ایران در این مناطق، در کانون توجه قرار گرفت. در عرصه بین‌المللی نیز، سلطه انگلستان و کمپانی هند شرقی‌اش بر هندوستان و ترس و واهمه آنان از حملات افغانان دُرانی به آنجا و رقابت‌های استعماری با فرانسه و روسیه، سبب اهمیت یافتن این منطقه شد. انگلیسی‌ها در زمان فتحعلی‌شاه، با سیاست اعزام سفیر و انعقاد برخی قراردادهای وی را بر ضد زمان‌شاه دُرانی تحریک کردند؛ سپس با وعده‌های واهی، مانند مساعدت مالی و نظامی برای مقابله با روس‌ها و استرداد مناطق قفقاز، مانع از اتحاد فرانسویان با ایران و نفوذ احتمالی‌شان در افغانستان و هندوستان شدند. در زمان محمدشاه، ترس از نفوذ روس‌ها در آسیای مرکزی و افغانستان، آنان را واداشت تا با بهره‌گیری از سیاست ایجاد چالش و تهدید، هم حاکم هرات را علیه دولت ایران بشورانند و هم با حمله به جزایر خلیج فارس، مانع از فتح هرات و دیگر نواحی افغانستان توسط ایران شوند. در دوره ناصری نیز، بی‌درایتی ناصرالدین‌شاه و صدراعظم وی، آقاخان، سبب شد تا انگلیسی‌ها ابتدا قرارداد سال ۱۲۶۹ق/۱۸۵۲م را به ایران تحمیل کرده و سپس، با استفاده از سیاست جنگ‌طلبی و اشغال جنوب ایران و تحمیل عهدنامه پاریس، افغانستان را از ایران جدا کنند.

واژه‌های کلیدی: ایران، افغانستان، انگلستان، کمپانی هند شرقی، شاهان قاجار، عهدنامه پاریس

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی تهران mokhtari@khu.ac.ir

** استادیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی تهران ha_raznahan@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه خوارزمی تهران (نویسنده مسئول) amir.ahangaran@yahoo.com

مقدمه

افغانستان سرزمینی است که همواره به علت پیوندهای نزدیک فرهنگی، مذهبی، سیاسی و موقعیت استراتژیک خود در نزدیکی به هندوستان، نقش مهمی در تاریخ ایران داشته است. لشکرکشی‌های نادرشاه و سپس احمد شاه درانی و جانشینان وی به هند، سبب آن شد تا ضعف و فتور گورکانیان هند، بیش از پیش تسریع شود؛ پس دولت و کمپانی هندشرقی انگلیس هرچه بیشتر، بر متصرفات خود در هند افزود و در اوایل قرن نوزدهم/سیزدهم قمری، آنجا را به زیر سیطره خود درآورد. از این زمان به بعد، آنچه برای انگلیسی‌ها و حفظ این مستعمره با ارزش حائز اهمیت شد، مسدودکردن تمام معابر ممکن، برای نفوذ نیروهای خارجی در هند بود. به همین علت، به افغانستان به عنوان مهم‌ترین معبری که در طول قرون گذشته، بیشترین حملات مخرب و ویرانگر به هند، از سوی آن صورت گرفته بود، توجه شد.

تا پیش از روی کار آمدن سلسله قاجاریه در ایران، کمپانی هندشرقی، همچون دیگر کمپانی‌های اروپایی، در ابتدا تنها به دنبال محقق کردن سیاست‌های مالی خود بود. ولی با ظهور رقبای آسیایی و اورآسیایی و اروپایی، همچون افغان‌ها و روس‌ها و فرانسوی‌ها، در صدد حفظ قلمرو تجاری خود از دستبرد رقبا، به شیوه‌های سیاسی و نظامی برآمد (آذرنیوشه، ۱۳۹۳: ۳۰). تشدید رقابت‌های استعماری کشورهای اروپایی در نیمه دوم سده هیجدهم و اوایل سده نوزدهم میلادی/قرن سیزدهم قمری در آسیا، به ناچار ایران و به تبع آن افغانستان را در زمان آقامحمدخان قاجار، وارد گردونه سیاست بین‌الملل کرد. زیرا فرانسه که در اروپا با انگلستان درگیر بود، در اواخر سال ۱۲۱۰ق/۱۷۹۶م سفیرانی را برای مذاکره با آقامحمدخان روانه کرد تا

وی را برای حمله به عثمانی و کمک به تیپوسلطان در هند ترغیب کند. اما تلاش‌های هیئت اعزامی ناپلئون، به علت کشته شدن شاه قاجار در قفقاز و رد پذیرش درخواست‌های آنان توسط دولت ایران، با شکست مواجه شد (آوری، ۱۳۸۷: ۳۶۷). فارغ از اقدامات گذرا فرانسه، اعمال سلطه روس‌ها بر طوایف قزاق و ازبک و ترکمن، به تدریج فاصله روس‌ها را با انگلیسی که آهسته به سوی بلوچستان و افغانستان نفوذ می‌یافت، کمتر کرد. این امر خطر کشمکش و زدو خورد بین این دو کشور را برای عملی کردن نیت و منافع خود، بیشتر کرد. چنان‌که از نظرگاه لندن، نفوذ روس‌ها در آسیای میانه که خواه‌ناخواه افغانستان نیز جزئی از آن بود، اگر مایه ترس و وحشت نبود، موجب اضطراب و نگرانی بود (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۱ و ۲). این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که چه عواملی سبب توجه انگلستان و کمپانی هندشرقی، به منطقه افغانستان، در زمان جانشینان آقامحمدخان شد و چرا شاهان قاجار در انجام اقدامات بهینه، برای حفظ نواحی افغان‌نشین شرق خراسان ناکام ماندند؟

پیشینه تحقیق

کتاب محمود محمود با عنوان «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی» شاید مهم‌ترین پیشینه در موضوع مدنظر باشد. نویسنده در جای‌جای این کتاب، به تلاش‌های دولتمردان انگلیسی در لندن و کلکته، برای جدا کردن افغانستان از ایران، به منظور حفاظت از هندوستان پرداخته است. کتاب «افغانستان و ایران» اثر یوسف متولی حقیقی، دیگر پژوهش جدی و اساسی در این زمینه است. بحران هرات و چگونگی جدایی این شهر از ایران در دوره قاجار، یکی از مباحث اصلی در این کتاب است. از دیگر تالیفات پژوهشگران معاصر، می‌توان به کتاب «ایران و افغانستان

وی را نیز همچون جدش احمدشاه، برای حمله به دهلی و تصرف آنجا ترغیب کند؛ از سوی دیگر، خطر رخنه فرانسویان در ایران و تلاش برای گشودن راهی به سوی هندوستان، اشتغال ذهنی دیگر آنان بود. اما با شکست سیاست‌های استعماری ناپلئون، برای دسترسی به هندوستان از طریق ایران، روس‌ها وارد میدان رقابت با انگلستان، در آسیای مرکزی و افغانستان شدند. در این دوره، درست مانند روس‌ها که در سر موضوع گرجستان، اسباب استیلاي خود بر قفقاز را فراهم کردند، دولت انگلیس نیز، موضوع افغانستان را بهانه کرد تا با فراهم کردن اسباب ناراضی‌امراء افغان از سلطه ایران و تشدید کردن زمینه‌های ضعف دولت ایران، دایره نفوذ خود را در ممالک ماوراء سند گسترش دهد (محمود، ۱۳۷۸: ۲۳۸/۱).

در سال ۱۲۱۴ق/۱۷۹۹م و در زمان فرمانفرمایی لرد ولزلی (Wellesley) بر هندوستان، افغانستان و مسائل مربوط به آن برای اولین بار توجه انگلیسی‌ها را جلب کرد. زمان‌شاه در نامه‌ای به ولزلی، از نیت خویش برای قشون‌کشی به هند و تقاضا برای مساعدت ارتش انگلستان، در بیرون‌راندن مهراتی‌ها از شمال هند خبر داد (سایکس، ۱۳۸۰: ۴۳۴/۲). مدتی بعد ولزلی، با وجود درگیری با مهراتی‌ها و شوریدن سلطان میسور و آگاهی از خبر اتحاد زمان‌شاه با مهراتی‌ها برای حمله به سند و پنجاب، برآن شد تا مهدی‌علی‌خان را به سفارت روانه دربار فتحعلی‌شاه کند. با این هدف که شاه را برای جلوگیری از تجاوزات زمان‌شاه (طاهری، ۱۳۵۴: ۱/۳۰۲ و ۳۰۳) و ضدیت علیه فرانسویان اغراء کند (نویسی، ۱۳۶۹: ۳۸/۲). سلطان میسور که درصدد بود با کمک فرانسویان و اتحاد با زمان‌شاه، انگلیسی‌ها را از هند بیرون کند، در سال ۱۷۹۸م/۱۲۱۲ق، کشته شد. ولزلیبا اطلاع از مذاکرات بین زمان‌شاه و راجه‌های هندو (سایکس، ۱۳۸۰: ۴۳۴/۲) و ترس از تسلط وی

از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی» تالیف محمدعلی بهمنی قاجار اشاره کرد. بهمنی قاجار در بخش‌های از این کتاب، به منازعه‌های شاهان قاجار، باامرای افغان و همچنین، نقش دولت انگلیس به عنوان یکی از عوامل اصلی در این درگیری‌ها پرداخته است. منوچهر پارسادوست نیز در مقاله‌ای با عنوان «گوشه‌ای از تجاوزهای انگلستان به ایران، جدایی افغانستان» به صورت بسیار مختصر و موجز، با ذکر عللی چون رقابت انگلستان با فرانسه و روسیه و مشارکت در بروز برخی شورش‌ها داخلی، به تلاش‌های انگلیسی‌ها برای اجرای نقشه‌های خود، اشاره کرده است. با وجود اشاره‌هایی که شد، پژوهش حاضر تلاش کرده است تا زوایای دیگری، از نقش انگلیسی‌ها در جداسازی افغانستان از ایران دوره قاجار و همچنین علل ناکامی شاهان قاجار برای مقابله با نقشه‌ها و سیاست‌های استعماری انگلستان را بررسی کند.

روش تحقیق

این پژوهش با اتکاء بر منابع و اسناد تاریخی و مبتنی بر رویکردی توصیفی تحلیلی، برآن است تا به تبیین تاریخی عوامل مؤثر در موفقیت انگلیسی‌ها، برای جداکردن افغانستان از ایران و تبدیل آن به منطقه‌ای حائل، برای حفظ هندوستان بپردازد.

فتحعلی‌شاه و اعمال سیاست اعزام سفیر و انعقاد قرارداد توسط انگلیسی‌ها

هم‌زمان با سلطنت فتحعلی‌شاه، متصرفات انگلستان و کمپانی هندشرقی در هندوستان، در آن واحد از سمت غرب، با دو تهدید عمده روبه‌رو شد: تهدید زمان‌شاه ڈرانی، حاکم افغانی کابل و تهدید ناپلئون امپراتور فرانسه. در واقع انگلیسی‌ها، از یک‌سو می‌ترسیدند مباداحملات زمان‌شاه به لاهور و پنجاب،

حمله تازه به پنجاب بود، سرجان ملکوم (John Malcolm) را روانه تهران کرد (کلی، ۱۳۷۸: ۳۲). ملکوم موفق به انعقاد قراردادی شد که براساس آن، دولت ایران می‌بایست با نیروی نظامی، زمان‌شاه و جانشینان او را از حمله به هندوستان بازدارد و از اتحاد با وی خودداری کند (شمیم، ۱۳۸۰: ۷۰ و ۷۱)؛ همچنین «شاه ایران قبول نمود که با پادشاه افغان هیچ پیمان صلحی نبندد مگر آنکه زمان‌شاه ادعاهای خود را درباره متعلقات بریتانیا در هند پس بگیرد» (سایکس، ۱۳۸۰: ۴۳۷/۲). در مقابل، ملکوم نیز متعهد شد در صورت بروز جنگ میان ایران با افغان‌ها و فرانسوی‌ها، به ایران اسلحه و تجهیزات جنگی بدهند (آوری، ۱۳۸۷: ۳۷۳؛ راییت، ۱۳۵۹: ۱۵) و در طول مدت معاهده، سالانه مبلغی معادل چهل‌هزار پوند (2,188,000,000 ریال) به دولت ایران پرداخت کنند (کلی، ۱۳۷۸: ۳۳). در واقع، به موجب تلاش‌های مهدی‌علی‌خان و ملکوم، فتحعلی‌شاه و دربار وی فریفته سیاست‌های مزورانه انگلیسی‌ها شدند و سیاستی غلط در پیش گرفتند (محمود، ۱۳۷۸: ۳۲۸/۱ و ۳۲۹). آن‌ها هم نادانسته متعهد شدند که در برابر حملات احتمالی افغان‌ها یا فرانسویان به هند، سپر بلای هندوستان شوند و هم، به جنگ با برادران افغانی مکلف شدند. با کمک و تقویت محمود و فیروز، برادران زمان‌شاه، باعث ایجاد جنگ داخلی در افغانستان و سرانجام شکست و نابودی زمان‌شاه، در سال ۱۲۱۶ق/۱۸۰۱م شدند. این اقدام شاه قاجار انگلیسی‌ها را از وجود خطری بالقوه، برای استعمارگری‌شان در هندوستان آسوده‌خاطر ساخت.

چند سال پس از مأموریت ملکوم، با انعقاد عهدنامه فینکن اشتاین در سال ۱۲۲۲ق/۱۸۰۷م، ایران به دولت فرانسه تعهد داد، ضمن اتحاد با قبایل افغانی هرات و قندهار برای حمله به هند، به لشکریان ناپلئون برای

بر دو جاده خیبر و بولان که از جاده‌های مهم ارتباطی بین افغانستان و هندوستان بودند، (مارکام، ۱۳۶۴: ۱۱۱) مهدی‌علی‌خان را روانه تهران کرد. با این هدف که دربار ایران با اقدام نظامی، زمان‌شاه را که درصدد بود تا «نقش تجاوز و تهاجمی را که احمدشاه آغاز نموده بود ادامه دهد، از عملیات بازدارد» (سایکس، ۱۳۸۰: ۴۳۳/۲).

تمام مساعی مهدی‌علی‌خان صرف این مهم شد تا فتحعلی‌شاه هرچه زودتر، شاهزاده محمود و فیروز، برادران پناهنده‌شده زمان‌شاه، را برای مقابله با وی به افغانستان گسیل کند. وی در شرح مأموریت خود می‌نویسد: در مذاکره با صدراعظم ایران چنین سخن می‌گفتم تا او متوجه هراس اولیای دولت انگلیس از پادشاه افغان نشود و مدارک غیررسمی که حاکی از تجاوز افغان‌ها به لاهور و آواره و پناهنده‌شدن هزاران نفر از شیعیان آنجا به مستملکات کمپانی بود، ارائه - کردم (واتسن، ۱۳۴۰: ۸۶ و ۸۷؛ محمود، ۱۳۷۸: ۱۴/۱). آنچه سبب کامیابی او در رسیدن به اهدافش شد، ورود هم‌زمان طره‌بازخان، سفیر زمان‌شاه به تهران بود؛ زیرا درخواست وی برای واگذاری خراسان به زمان‌شاه، باعث عصبانیت و مصمم‌شدن فتحعلی‌شاه، برای قشون‌کشی به خراسان و کمک‌کردن به برادران زمان‌شاه شد (نویسی، ۱۳۶۹: ۴۰/۲ تا ۴۲). فتحعلی‌شاه همچنین پاسخ داد از آنجاکه هرات و قندهار و کابل، همگی زمانی جزو قلمرو صفویه بوده‌اند، درصدد است تا مرزهای شرقی ایران را به وضعیت آن دوره بازگرداند. نتیجه واقعی عملیات نظامی ایران بسیار مختصر و جزئی بود؛ اما سبب شد تا زمان‌شاه از لاهور به پیشاور عقب‌نشینی کند و هندوستان از فشار افغان‌ها رهایی یابد (سایکس، ۱۳۸۰: ۴۳۴/۲ و ۴۳۵).

ولزیلدر سال ۱۲۱۵ق/۱۸۰۰م، با دریافت گزارش‌هایی از سند که حاکی از قصد زمان‌شاه برای

عبور از خاک ایران و رسیدن به هند کمک کند (شمیم، ۱۳۸۰: ۶۳). ترس ناشی از نتایج احتمالی این قرارداد، انگلیسی‌ها را واداشت تا ملکوم را از کلکته و هارفورد جونز (Harford Jones) را از لندن روانه ایران کرده تا آنان فتحعلی‌شاه را به قطع رابطه با فرانسه و عقد پیمان جدید ترغیب کنند (رایت، ۱۳۵۹: ۱۶). با وجود ناکامی‌های اولیه برای ملاقات با شاهقاجار، بخت با آن‌ها یار شد؛ زیرا با انعقاد عهدنامه تیلسیت، بین ناپلئون و تزار روسیه، ژنرال گاردان با دستور ناپلئون تعهدات خود را نادیده گرفت و به فرانسه بازگشت (شمیم، ۱۳۸۰: ۶۶ تا ۶۹).

با رفتن گاردان، دیگر بار شانس انگلیسی‌ها برای انعقاد قرارداد با دولت قاجار، افزایش یافت. اما ترس از نتایج آنی عهدنامه تیلسیت و اتحاد احتمالی بین فرانسه و روسیه و ایران، انگلیسی‌ها را بیش از پیش دچار واهمه کرد؛ ولی قیام مردم اسپانیا علیه ناپلئون، مانع از آن شد تا فرانسه بتواند حملات روسیه را به خاک ایران در قفقاز دفع کند و در نظر ایران، متحد بی‌ارزشی جلوه‌گر شده و بخت با جونز یار شد (رایت، ۱۳۵۹: ۱۷ و ۱۸؛ آوری، ۱۳۸۷: ۳۷۶). جونز توانست توجه دولت ایران را که در این زمان، به دنبال متحدی برای مقابله با فزون‌خواهی روسیه بود، به سوی خود جلب کند و در سال ۱۲۲۴ق/ ۱۸۰۹م، عهدنامه مجمل را به دولت ایران بقبولاند. براساس فصل چهارم و هفتم این عهدنامه، ایران می‌بایست در جنگ افغان‌ها با انگلستان، به انگلیسی‌ها کمک کند و انگلستان نیز می‌بایست در جنگ ایران با افغان‌ها مداخله نکند و با خواهش یکی از طرفین، واسطه صلح شود (طاهری، ۱۳۵۴: ۳۸۶ و ۳۸۷).

سه ماه از انعقاد پیمان ضد افغانی مجمل که ملغی‌کنندهٔ فینکن‌اشتاین بود، نگذشته بود که استوارت الفنس‌تون (Stuart Elphinstone)، نمایندهٔ کمپانی

هند شرقی، براساس مقدمه‌ای دور از واقع که طبق آن فرانسویان و ایرانیان بر ضد دولت کابل هم پیمان شده‌اند، وارد کابل شد (حائری، ۱۳۸۰: ۲۵۷). وی موفق شد در ماه ژوئن ۱۸۰۹/ربیع‌الثانی ۱۲۲۴، پیمان مشترکی بر ضد ایران و فرانسه، با شاه‌شجاع، پادشاه افغانستان، در سه ماده منعقد کند (محمود، ۱۳۷۸: ۱۲۰/۱ تا ۱۲۳). براساس این پیمان، شاه‌شجاع متعهد شد به هیچ فرانسوی و اروپایی اجازه ورود به خاک افغانستان را ندهد؛ اما این قرارداد با شورش شاه‌محمود و فرار شاه‌شجاع از کابل، به نتایج درخوری برای انگلیسی‌ها منتهی نشد (طاهری، ۱۳۵۴: ۶۸/۲ و ۶۹).

سه سال پس از رفتن جونز، سرگور اوزلی (Gore Ouseley) در سال ۱۲۲۷ق/ ۱۸۱۲م، به تهران آمد و عهدنامهٔ مفصل را با دولت قاجار امضاء کرد. فصول پنجم و ششم این عهدنامه، تعهدات دو طرف را در فصول چهارم و هفتم عهدنامه مجمل یادآور می‌شد؛ با این تفاوت که این بار، انگلستان متعهد شده بود که در مقابل کمک دریافتی برای مقابله با افغان‌ها، هزینهٔ آن را متقبل شود (طاهری، ۱۳۵۴: ۱/۴۴۷ تا ۴۵۱).

سرانجام در سال ۱۲۲۹ق/ ۱۸۱۴م، دولت انگلستان به علت دوستی با روس‌ها و جلوگیری از رنجش آن‌ها از برخی شرایط عهدنامهٔ مفصل، این عهدنامه را با تغییرات لازم به عهدنامهٔ تهران مبدل کرد (رایت، ۱۳۵۹: ۲۷)؛ سپس با اعزام هنری الیس (Henry Ellis) و جیمز موریه (James Morier)، عهدنامهٔ مذکور را به دولت ایران تحمیل کرد. عهدنامه‌ای فصول هشتم و نهم آن دربارهٔ افغانستان، عیناً همان فصول پنجم و ششم عهدنامهٔ مفصل بود (طاهری، ۱۳۵۴: ۱/۵۲۹ تا ۵۳۳). زیان این عهدنامه برای ایران، به مراتب بیشتر از عهدنامه‌های دیگر بود؛ زیرا انگلیسی‌ها با دستیابی به تمام خواسته‌های خود، به ویژه جلوگیری از خطر حملهٔ فرانسه و افغان‌ها به هند، در ناتوان نگهداشتن

ایران بسیار کوشیدند و به تعهدات مالی خود نیز عمل نکردند (حائری، ۱۳۸۰: ۲۶۴). در تمام پیمان‌هایی که در فاصله سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۸۱۴/م ۱۲۱۵ تا ۱۲۲۹ق، میان ایران و انگلیس منعقد شد، انگلیسی‌ها همواره هرات را جزء لاینفک ایران می‌دانستند؛ اما همین‌که ناپلئون در اروپا شکست خورد و انگلستان توانست پس از بیست سال نفس راحتی بکشد، سیاست خود را تغییر داد. انگلیس تصمیم گرفت هرات و بلوچستان را از ایران جدا سازد و حریم امنیت جدیدی، برای هندوستان به وجود آورد. به منظور اجرای این سیاست، آن‌ها شروع به تحریک و اغوای افغان‌ها علیه ایران کردند (طباطبایی مجد، ۱۳۷۳: ۲۰۹).

با وجود کوتاهی‌های انگلیسی‌ها در انجام تعهدات خود که کرزن به درستی درباره آن‌ها می‌نویسد: «ما با ایران عهدنامه‌ها بسته‌ایم و تعهدات سنگین تهاجمی و دفاعی برعهده گرفته‌ایم؛ اما وقتی که نوبت ایفای به عهد فرا آمد از زیر بار مسؤولیت گریخته‌ایم و بدین وسیله از روابطی که خود بانی آن بوده‌ایم راه فرار جسته‌ایم» (کرزن، ۱۳۸۰: ۷۲۲/۲)، فتحعلی‌شاه همواره به تعهدات خود عمل می‌کرد. چنان‌که در سال ۱۲۴۳ق/۱۸۲۷م، که اوضاع در افغانستان ناآرام بود و قزلباشان کابل با فرستادن حسینعلی‌خان جوانشیر، از تعدیات برادران فتح‌خان بارکزی و غلبه رنجیت‌سنگه در کشمیر شکایت کردند و از وی خواستند تا یکی از شاهزادگان را با لشکری روانه افغانستان کند، به علت پایبندی به قرارداد دوستی با انگلستان، به درخواست آنان توجهی نکرد (شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/۲۹۶ و ۲۹۷؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۱/۷۹۰۱ و ۷۹۰۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۵۹۴؛ کاتب‌هزاره، ۱۳۷۲: ۱/۱۵۳).

پیروزی‌های روسیه بر ایران و تسلط بر قفقاز، دولت شکست‌خورده قاجار را تحریک کرد برای اعاده حیثیت از دست‌رفته خود، به تصرف سرزمین‌های دیگر

بپردازد. اشتیاق ایران برای گرفتن هرات و دیگر بخش‌های افغانستان، برای جبران خسارت‌هایی بود که در برابر روسیه متحمل شده بود (کدی، ۱۳۸۵: ۴۸). در نیل به این هدف، روس‌ها دولت قاجار را برای عملی کردن این تمایل طبیعی اغوا می‌کردند. انگلیسی‌ها نیز تلاش می‌کردند ایران را در دایره متصرفات بالفعل خود، محدود کرده و از پیشروی در جهت افغانستان، سیستان، مکران و تصرف مجدد سرزمین‌های خود منع کنند (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۸). این امر سبب شد تا آخرین بار در زمان فتحعلی‌شاه، مسئله افغانستان باعث برقراری روابط دیپلماتیک با انگلستان شود. فتحعلی‌شاه عباس‌میرزا را برای سروسامان دادن به اوضاع خراسان و سرحدات آن که به سند منتهی می‌شد، عازم آن دیار کرد. همین فرمان باعث شد تا انگلیسی‌ها برای جلوگیری از این خیال دولت ایران، دست به اقداماتی بزنند (محمود، ۱۳۷۸: ۳۲۲/۱). انگلیسی‌ها بر این تصور بودند که اگر ایران هرات را متصرف شود، می‌تواند به آسانی قندهار و کابل را تسخیر کند؛ در نتیجه، دولت روسیه نیز بدون هیچ مشکلی، نفوذ خود را در افغانستان مستقر می‌سازد (سایکس، ۱۳۸۰: ۲/۴۶۹). به همین علت، کمبل (Campbell) ایلچی انگلستان، در نامه‌ای به عباس‌میرزا، مضرات حمله به افغانستان و خوارزم را بیشتر از منافع آن ذکر کرد (میرزاصالح، ۱۳۶۵: ۲/۱۳۴ و ۱۳۵)؛ اما عباس‌میرزا در پاسخ، به تشریح واقعه لشکرکشی به خوارزم و شکست یارمحمدخان و مطیع‌شدن سرداران قندهار، کابل، پیشاور و غزنین پرداخت (میرزاصالح، ۱۳۶۵: ۲/۱۴۰ و ۱۴۱).

لشکرکشی محمدشاه به هرات و اعمال سیاست

ایجاد چالش و تهدید توسط انگلیسی‌ها

محمدشاه که در واپسین سال‌های سلطنت

بودند تا با بهره‌برداری از تمایلات دولت ایران برای گسترش مرزهای شرقی خود، نیروهای خود را از این طریق به هند برسانند (مارکس، ۱۳۸۷: ۱۱؛ ر.ک.: کدی، ۱۳۸۵: ۴۹). از نظر انگلیسی‌ها، پیشرفت ایران در خاک افغانستان، همانا پیشرفت روس‌ها در آن کشور بود. مسئله هرات برای اولین بار منافع ایران و انگلیس را مخالف یکدیگر قرار داده و منافع ایران و روسیه را مشترک جلوه‌داد (اتحادیه، ۲۵۳۵: ۵۵). در این زمان، هرات برای انگلستان و کمپانی هند شرقی، از چنان اهمیتی برخوردار بود که از آن به عنوان کلید هندوستان (مارکام، ۱۳۶۴: ۱۱۵؛ کرزن، ۱۳۸۰: ۶۹۶/۲؛ انگلیش، ۱۳۸۳: ۵۴) و نقطه تقاطع تمام طرق واصله به هند نام می‌برند. حمله به هند و محافظت از هند، در گرو تملک هرات (هنت، ۱۳۲۷: ۳۳ و ۳۴) و سقوط هرات، در حکم به صدا در آمدن ناقوس مرگ هندوستان بود (کارلوتیز، ۱۳۵۹: ۵۱). علاوه بر این‌ها: «هرات حاصلخیز بود و انبار آسیای مرکزی نامیده می‌شد. دارای مواد خام مورد نیاز جنگ از جمله آهن، سولفات، سرب، الوار فراوان و نیترا پتاسیم بود؛ بنابراین هر فاتح هند، ابتدا هرات را به یغما می‌برد» (انگلیش، ۱۳۸۳: ۵۴). به همین علت، انگلیسی‌ها بر آن شدند تا مانع لشکرکشی محمدشاه، به هرات و تصرف آنجا شوند. در این زمان، روس‌ها برای آنکه توجه دولت ایران را از منطقه قفقاز منحرف کنند و نفوذ خود را در آسیای مرکزی گسترش دهند، ایرانیان را برای فتح هرات تشویق می‌کردند. به همین علت، به وزیرمختار خود، سیمونیچ (Simonitch) مأموریت دادند تا ایران را با وعده مساعدت، برای حمله به هرات تحریک کند (قاضیها، ۱۳۸۰: ۴۷)؛ زیرا عقیده داشتند که اگر محمدشاه در جنگ هرات مغلوب شود، تضعیف شده و به آن‌ها محتاج می‌شود و اگر پیروز شود، باعث بروز اختلاف بین ایران و انگلیس می‌شود؛ پس وقوع این هر دو

فتحعلی‌شاه، تنها به علت وفات پدرش، یعنی عباس‌میرزا، در جمادی‌الثانی سال ۱۲۴۹ق/اکتبر ۱۸۳۳ و درخواست قائم‌مقام و سران سپاه، طی مصالحه با کامران‌میرزا از هرات عقب‌نشینی کرده بود، در نخستین سال سلطنت خویش، با نقض عهدهای مکرر و مداخلات کامران‌میرزا در حدود خراسان مواجه شد. به همین علت، محمدشاه بر آن شد تا برای تنبیه کردن کامران‌میرزا، عازم هرات شود؛ اما کامران‌میرزا با ارسال پیشکش و درخواست عفو، مانع از آمدن وی به هرات شد (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۸۴). در این زمان، دولت انگلستان و لرد پالمستون (Palmerston) با آگاهی از نیت محمدشاه، ایس را مأمور کردند تا ضمن عرض تبریک آغاز سلطنت او، خاطر نشان کند که هرگونه اقدام خصمانه بر ضد هرات، در حکم دشمنی با انگلستان است. ایس در نامه ۱۳ نوامبر ۱۸۳۵/۴ شعبان ۱۲۵۱، به پالمستون نوشت: شاه قاجار همچون دوره صفوی، خود را در حاکمیت بر هرات و قندهار ذی‌حق می‌داند (طاهری، ۱۳۵۴: ۱۴۲/۲). او نقشه‌ای عریض و طویل، برای جنگ افغانستان و تصرف آن مملکت، حاضر دارد و وزراء ایران عقیده دارند که تا غزنه جزء خاک ایران است (محمود، ۱۳۷۸: ۳۴۷/۱). سپس در نامه ۳۰ دسامبر ۱۸۳۵/۸ رمضان ۱۲۵۱، از کوتاهی کامران‌میرزا در انجام تعهداتش و قصد محمدشاه برای لشکرکشی به هرات خبر داد (هنت، ۱۳۲۷: ۶). ایس معتقد بود، همین‌که هرات جزئی از خاک ایران شود، روس‌ها براساس عهدنامه ترکمنچای محق می‌شوند که در آنجا کنسولگری تأسیس کرده و با سراسر افغانستان مکاتبه کنند و از تمام کارها سر درآورند (طاهری، ۱۳۵۴: ۱۴۵/۲).

به عقیده فرستادگان انگلیسی و مقامات مسئول در هند، وقوع جنگ در هرات با زمینه‌سازی و دسیسه‌چینی روس‌ها در ارتباط بود؛ زیرا روس‌ها بر آن

اتفاق، به نفع آن‌ها بود (مارکام، ۱۳۶۴: ۱۲۱ و ۱۲۲).
سرانجام چون کامران میرزا دیگر بار، «طریق عبودیت موروثی نسبت بدین دولت ابد مدت از دست داد و به برده گرفتن و اسیربردن رعایای خراسان دست تطاول دراز کرد و به تسخیر سیستان که یکی از احفاد صفاریه در آن حکمران و اظهار انقیاد به شاهنشاه ایران می‌نمود، لشکر کشید، به حکم پادشاهی یرلیغی بلیغ محتوی بر تهدید و تخویف به کامران میرزا مرقوم افتاد» (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۱۹۹/۱۰). مجموعه عوامل مؤثر در مصمم شدن محمدشاه برای لشکرکشی به هرات را می‌توان این گونه برشمرد:

اقدام کامران میرزا و وزیرش یارمحمدخان، در ویران کردن استحکامات غوریان (سایکس، ۱۳۸۰: ۴۷۴/۲) و گماشتن منصوبان خود در رأس کارها (واتسن، ۱۳۴۰: ۲۰۲)؛ دادن جواب منفی به درخواست محمدشاه، برای آمدن به تهران؛ تلاش برای اتحاد با بزرگان ایلات حوالی هرات، در ضدیت با ایران (ریاضی‌هروی، ۱۳۶۹: ۲۷)؛ دریافت عریض دوست محمدخان، حاکم کابل و کهن دل‌خان، حاکم قندهار مشتمل بر فرمانبرداری و استدعا برای آمدن به خراسان برای تصاحب بلاد ضمیمه ایران (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۱۹۹/۱۰)؛ اعتراض السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۴۷؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۲۶؛ سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۱۲۸)؛ و سرانجام تصور حمایت روسیه از ایران (Uluerler, 2015: P 809).

اطلاع از نیت محمدشاه برای لشکرکشی به هرات، سبب شد تا مکنیل (Mcneil)، وزیرمختار انگلستان که قبلاً رساله‌ای جنجالی، با عنوان پیشروی و موقعیت کنونی روسیه در شرق منتشر کرده بود، روس‌ها را متهم کند که برای پیشبرد سیاست‌های توسعه طلبانه خود در شرق، از ادعای حاکمیت ایران بر دولت افغانی هرات، به عنوان ابزاری برای تهدید هند، استفاده می‌کنند

(Morrison, 2014: p 262). ویدر نامه‌ای محرمانه به پالمرستون، این گونه ابراز نگرانی کرد: اگر دولت ما مانع از پیشروی ایران به سوی افغانستان نشود، به زودی با خطر رویارویی با ایران و روسیه در افغانستان مواجه خواهد شد. با موفقیت ایران در تصرف هرات، امیدی برای حفظ موقعیت ما در افغانستان یا ایران باقی نخواهد ماند و در کوتاه مدت، کنترل آسیای میانه از دست ما خارج خواهد شد. اما اگر ما هرات را نجات دهیم، امنیت همه افغانستان تأمین می‌شود (Adler, 1974: 189-190).

مکنیل همچنین، با ترس از اینکه مبدا سرداران افغان با دولت ایران متحد شده و با استیلای بر رنجیت سنگه وارد هند شوند، دولت مردان انگلیسی را واداشت تا الکساندر بارنز (Alexander Burnes) را نزد دوست محمدخان در کابل و مستر لیچ (Liech) را به قندهار بفرستند. انگلیسی‌ها همچنین، شاه شجاع مخلوع را وارث حکومت افغانستان معرفی کردند و به وی برای بیرون آوردن حکومت آنجا از دست دوست محمدخان و امرای قندهار قول مساعدت دادند (کاتب هزاره، ۱۳۷۲: ۱۸۱/۱)؛ اعتراض السلطنه، ۱۳۶۵: ۸۴). بارنز مأمور بود تا نقشه‌ای کامل از اوضاع افغانستان تهیه کند و از میزان نفوذ سیاسی ایرانی‌ها در کابل، پرده بردارد. با اقدامات بارنز، دوست محمدخان به انگلیسی‌ها قول همکاری داد و حتی اذعان کرد که تمام تلاش خود را برای جلب مساعدت برادرانش در قندهار، به کار می‌گیرد. لیچ نیز از قندهار برای فرمانفرمای هند نوشت که: امراء قندهار را از ایران جدا و آن‌ها را به حمایت دولت انگلیس مطمئن کردم (محمود، ۱۳۷۸: ۳۵۰/۱ تا ۳۵۴). در هرات نیز، «انگلیسی‌ها چندی پیش تر از اقدام‌های مکنیل، پاتینجر (Pottinger) نامی را به لباس ملای اسلامی درآورده و روانه هرات نموده بودند. وی خود را مولوی هندی

بزرگ اروپایی، درباره ایران به اوج خود رسید. صاحب‌منصبان روسی و انگلیسی خود را به اردوگاه محمدشاه رساندند و دست به تکیا‌های علیه منافع کشور رقیب زدند (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۸). سیمونیچ در خاطرات خود می‌نویسد: برآن بوده است تا محمدشاه را از لشکرکشی به هرات منصرف سازد؛ اما علت موافقت خود را با این نقشه، اطمینان شاه به حسن‌نیت او و علل متقن شاه برای لشکرکشی به هرات بیان می‌کند (سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۱۳۱ و ۱۳۲). سیمونیچ معتقد بود روسیه باید با ایجاد دولت افغانی حائل و قدرتمند، تحت سلطه ایران و حمایت روسیه، با تلاش انگلیسی‌ها برای تحت‌الشعاع قراردادن قدرت روسیه در آسیای مرکزی مقابله کند (Morrison, 2014: p265). وی ضمن تشویق محمدشاه، برای ادامه‌دادن محاصره هرات و پذیرش مسوولیت آن، حاضر شد برای مصارف سپاه مبالغی وجه نقد به دولت ایران قرض بدهد و آجودان مخصوص خویش، بلارنبرگ (Belanberg) را مامور فرماندهی قوای محاصره‌کننده کند (واتسن، ۱۳۴۰: ۲۰۷-۲۰۸). سیمونیچ حتی قول داد که اگر قشون ایران هرات را مفتوح سازد، کشورش طلبی را که بابت خسارت جنگ در گرجستان از دولت ایران دارد، ببخشد (مارکام، ۱۳۶۴: ۱۲۳ و ۱۲۴).

مدتی پس از ورود سیمونیچ، کاپیتان ویتکوویچ (Witcovich) نیز به اردوی شاه قاجار ملحق شد و ورود سپاه روس به استرآباد و اشتراک مساعی آنان با سپاه ایران، در تصرف هرات را اعلام کرد (هنت، ۱۳۲۷: ۱۲). وی سپس، با هدایای فراوان عازم کابل شد و با دوست محمدخان ملاقات کرد. ویتکوویچ مامور بود تا بدون دادن هرگونه پیشنهاد مساعدت مستقیم، حکام افغانی کابل و قندهار را برای ایجاد اتحادیه‌ای قدرتمند بر ضد انگلستان ترغیب و تشویق کند (Morrison, 2014: p275). در این زمان، نامه‌ای از

گفته و حجره درسی باز کرده و به تدریس و تعلیم طلاب می‌پرداخت و چنان در دل کامران و وزیر یارمحمدخان جای باز کرده بود که هر چه می‌گفت آنان قبول داشتند و هر چه او می‌کرد از آن عدول نمی‌کردند» (کاتب‌هزاره، ۱۳۷۲: ۱۸۱/۱).

دو ماه پیش از حرکت محمدشاه به سوی هرات، الیس، وزیرمختار وقت انگلیس در تهران، ضمن ارسال نامه‌ای در تاریخ ۲۶ آوریل ۱۸۳۶/۱۰ محرم ۱۲۵۳، به پالمستون راجع به تصمیم محمدشاه برای عزیمت به سوی هرات چنین نوشت: «آرام‌بودن مرزهای جنوب و غرب ایران مایه دل‌آسایی و آزادی شاه و تقویت اوست که به هر طرف برود به خاطر جمع‌عی عمل نماید» (محمود، ۱۳۷۸: ۵۲۶/۲؛ آدمیت، ۱۳۷۸: ۶۸). در واقع، فحوای نامه الیس این بود که باید با ایجاد ناامنی در مرزهای جنوب و غرب ایران، مانع از توجه محمدشاه به هرات و دیگر نواحی شرق خراسان شد. سرانجام محمدشاه در ماه ربیع‌الثانی ۱۲۵۳/۱۸۳۶م، عازم هرات شد. هم‌زمان پاتینجر با اظهار کرامات، از مکتوباتی که مخفیانه به وی می‌رسید، نه تنها اخبار خروج محمدشاه از تهران تا ورود به هرات را به مردم می‌داد، بلکه با ایجاد خوف و هراس در کامران‌میرزا، وی را به تهیه اسباب قلعه‌داری تشویق می‌کرد (کاتب‌هزاره، ۱۳۷۲: ۱۸۱/۱).

محمدشاه ابتدا قلعه غوریان را فتح کرد و سپس، عازم محاصره هرات شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۶۳۸/۳؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۱۰/۸۲۱۵؛ خورم‌وجی، ۱۳۴۴: ۲۶ و ۲۷). در ۱۶ رمضان ۱۲۵۳/۱۸۳۶م، سیمونیچ با شنیدن خبر فتح غوریان، ضمن ارسال نامه‌ای به محمدشاه، فتح غوریان را تبریک گفت و آن را سرآغاز فتحی بزرگ شمرد (فاظیها، ۱۳۸۰: ۱۵۱ و ۱۵۳؛ نصیری‌مقدم، ۱۳۷۴: ۵۵ و ۵۶).

با محاصره هرات توسط محمدشاه در ماه نوامبر ۱۸۳۷م/شعبان ۱۲۵۳ق، تغییر سیاست دو قدرت

این مرحله، به بار نشسته بود؛ پس علاوه بر خساراتی که در نتیجه محاصره هرات به دولت ایران وارد آمد و روابطش با دولت انگلستان تیره شد، روس‌ها یک قطعه از خاک ایران (مارکام، ۱۳۶۴: ۱۲۵) یعنی جزایر آشوراده (ر.ک: شمیم، ۱۳۸۰: ۲۵۷ و ۲۵۸) را بدون زحمت تصاحب کردند. درباره نقش روس‌ها در لشکرکشی محمدشاه به هرات، باید افزود که حمایت‌های روسیه از دولت ایران در این زمان، نه تنها بلندمدت نبود، بلکه صرفاً در جهت حفظ منافع تجاری و مشروع آن‌ها در ایران و آسیای مرکزی بود و نه مقدمه‌ای برای حمله به هند (Morrison, 2014: 263).

در آن سو، با گذشت چند ماه از محاصره هرات، کامران میرزا و وزیرش، یارمحمدخان، در مضیقه افتادند و حاضر به پذیرش شرایط محمدشاه برای صلح شدند. اما پاتینجر با درآوردن لباس ملایی از تن و رفتن به نزدشان، مانع از رفتن آنان به سوی محمدشاه شد. او با بذل و بخشش پول، آن‌ها را وادار به نقض عهد و ادامه جنگ کرد (کاتب‌هزاره، ۱۳۷۲: ۱۸۳/۱ و ۱۸۴). مدتی بعد، کامران میرزا و وزیرش با تحریک ملاعبدالحق پشتکی و صدور فتوای جهاد، جنگ با محمدشاه را از سر گرفتند (سپهر، ۱۳۳۷: ۶۶/۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۶۴۲/۳ و ۱۶۴۳؛ ریاضی‌هروی، ۱۳۶۹: ۲۹). آن‌ها با این اقدام، نه تنها کاری از پیش نبردند، بلکه «امرای افغانه باز از در مدانه درآمده از استیمان سخن گفتند و بهادر جنگ شقاقی را شفیع خواستند» (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۲۴۴/۱۰)؛ اما پس از رفتن و بازگشتن بی‌فایده شقاقی و آصف‌الدوله به هرات، آن‌ها به مقاومت ادامه دادند (سپهر، ۱۳۳۷: ۶۸/۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۷۰).

در این زمان، فرستادگان دوست محمدخان و حکام سیستان، پنجاب و خوارزم با تحف و هدایای فراوان، یکی پس از دیگری وارد لشکرگاه محمدشاه شدند

محمدشاه به دوست محمدخان رسید، مبنی بر اینکه مواظب فریبکاری بارنز باشد. او نیز دوستی با دولت روس را ارجح دانست و بارنز را از کابل بیرون راند (کاتب‌هزاره، ۱۳۷۲: ۱۸۲/۱). مدتی پس از رفتن بارنز، دوست محمدخان در نامه‌ای به حاج میرزا آقاسی، به تشریح چگونگی بازگرداندن بارنز و پذیرفتن ویتکوویچ، سفیر روسیه پرداخت (کاووسی عراقی، ۱۳۸۱: ۷۸/۱۶؛ سند شماره ۹). نپذیرفتن شرایط دوست محمدخان برای حفاظت از افغانستان در مقابل حمله ایران و واگذاری پیشاور به او، سبب شد تا انگلیسی‌ها بارنز را به هندوستان احضار کنند. امری که باعث شد ویتکوویچ در کابل تنها بماند و سیاست روسیه بر انگلستان پیشی بگیرد (محمود، ۱۳۷۸: ۳۵۷/۱). سایکس درباره علل ناکامی بارنز می‌نویسد: «اگر بارنز را گذارده بودند که پیشنهادات خود را عملی کرده و تجربیات خود را به مورد عمل بگذارد شاید می‌توانست سردارهای قندهار و امیر کابل را آشتی داده و برج و باروی محکمی در افغانستان در مقابل حمله ایران و تحریک‌های روسیه برپا دارد» (سایکس، ۱۳۸۰: ۴۷۷/۲).

در این زمان، دولت انگلستان سفیر خود در پترزبورگ را مأمور مذاکره با نسلرود (Nesselrode) صدراعظم روسیه، کرد؛ چون ادامه یافتن فعالیت‌های سیمونیچ و ویتکوویچ ممکن بود دیپلماسی انگلستان را با مشکلات جدی مواجه سازد و حتی ائتلاف ضد انگلیسی بین ایران و کابل و قندهار به وساطت روس‌ها، به تهدیدی برای مرزهای شمال‌غربی هند مبدل شود (Volodarsky, 1985: 118). در این موقع، نسلرود صلاح نمی‌دانست دولتش با انگلستان درگیر شود؛ پس دستورات خود به دو نفر مذکور را انکار و سیمونیچ را معزول کرد (مارکام، ۱۳۶۴: ۱۲۴ و ۱۲۵؛ ر.ک: هنت، ۱۳۲۷: ۲۴)؛ اقدامات فرستادگان روسیه در

زمان، نه به نام دولت انگلیس بلکه به نام حکومت انگلیسی هند فعالیت می‌کرد؛ زیرا تا این زمان، مکنیل به علت دستورات متضادی که از لندن دریافت می‌کرد، قادر به انجام هیچ اقدامی نبود. برخلاف موضع پالمستون که به او تکلیف می‌کرد از تبدیل مناسبات ایران و هرات به موضوع یک منازعه پرهیز کند، اوکلند (Auckland)، حکمران هند، از او می‌خواست تا شاه ایران را از تعقیب عملیات نظامی در هرات منصرف کند (مارکس، ۱۳۸۷: ۱۱).

سرانجام مکنیل با ویران شدن بسیاری از نقاط قلعه هرات، ضمن درخواست سه روز آتش‌بس، با موافقت محمدشاه، همراه با مهدی خان قراپاباغ روانه هرات شد. وی برخلاف قول خود، کامران میرزا و وزیرش را به مقاومت تشویق کرد و پنجاه هزار روپیه (28,500,000 ریال) به آن‌ها داد تا در مدت آتش‌بس، قلعه را مرمت کنند؛ همچنین به آن‌ها گفت اگر تا دو ماه دیگر مقاومت کنند، اقدامات نیروی دریایی انگلستان در جنوب ایران، محمدشاه را وادار به عقب‌نشینی می‌کند (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۸۲ و ۴۸۳؛ سپهر، ۱۳۳۷: ۸۱/۲؛ کاتب‌هزاره، ۱۳۷۲: ۲۰۹/۱). اقدامات مکنیل به همراه دستگیری پیک سفارت انگلیس که مرتباً گزارش اخبار اردوی ایران را برای افسران انگلیسی مدافع هرات ارسال می‌کرد، باعث ناراحتی و عصبانیت محمدشاه شد. مکنیل نیز با اعلام قطع روابط سیاسی، هرات را ترک کرد (مهدوی، ۲۵۳۵: ۲۴۰ و ۲۴۱). او در راه رفتن به تهران، برای عزیمت به لندن، در زنجان نامه‌ای برای حاجی سیدمحمدباقر گیلانی، معروف به شفتی که در اصفهان سکنی داشت، ارسال کرد (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۲۵۵/۱۰). شفتی بانفوذترین و مشهورترین مجتهد آن روز ایران بود. انگیزه اصلی مکنیل از ارسال این نامه، ارباب شاه و دولت، با حربه دخیل شمردن علما در

(سپهر، ۱۳۳۷: ۶۸/۲؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۸۲۴۵/۱۰؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۶۷). کهندل خان نیز برای اعزام سپاه قندهار، به منظور خدمت در کنار سپاهیان قاجار، اعلام آمادگی کرد و با دستور شاه قاجار، پسرش محمدعمرخان را برای مقابله با جلال‌الدین، پسر کامران میرزا، روانه فراه و اسفزار کرد (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۲۴۵/۱۰ تا ۸۲۴۷). با شکست جلال‌الدین، کار بر محاصره شدگان هرات سخت‌تر شد (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۶۴۴/۳ و ۱۶۴۵). کامران میرزا ضمن درخواست صلح و گفت‌وگو با حاجی عبدالصمد محلاتی، فرستاده محمدشاه، حاضر به تسلیم شد؛ اما مکنیل او را از این اقدام منع کرد (سپهر، ۱۳۳۷: ۷۸/۲؛ ریاضی‌هروی، ۱۳۶۹: ۳۱؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۷۴). مکنیل حتی: «کامران میرزا را به صبوری دل‌همی داد و به ارسال زر و نقد و اجناس مأكولات تقویت همی کرد و کس به شهر فرستاده در محاربات شهریان را حمایت همی نمودند و به قول و زبان آنان را حمیت همی فرود» (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۲۵۳/۱۰).

مکنیل سپس، در گفت‌وگو با محمدشاه، تسخیر هرات را مسبب بروز آشفتگی در هندوستان بیان کرد و از وی خواست تا به علت اتحاد دولتین انگلیس و ایران، از محاصره هرات دست بردارد یا آماده مشاجره شود (سپهر، ۱۳۳۷: ۷۸/۲؛ کاتب‌هزاره، ۱۳۷۲: ۲۰۷/۱). هدایت درباره عامل محرک در اقدامات مکنیل چنین می‌نویسد: «چون از تسخیر شهر هرات چیزی باقی نمانده بود، مفسدان خارج و داخل تدبیری اندیشیده، گوشزد جناب مکنیل نمودند که اگر هرات مسخر و مفتوح شود، همانا که به واسطه رابطه و اتحاد دولتین بهیتین ایران و روسیه، سپاه روسیه را معبری جهت عبور به بلاد افغانستان و طخارستان حاصل آید و بالمآل شاید مصلحت دولت بهیه انگلیس نباشد» (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۲۵۴/۱۰ و ۸۲۵۵). مکنیل در این

اگر خبر فتح هرات به آن‌ها برسد سر به نافرمانی برآورده و کارداران دولت ما را اخراج خواهند نمود. اینک کشتی‌های ما تا جزیره خارک پیش آمده و من اکنون به شما اعلام جنگ می‌کنم و اگر از هرات دست برندارید از سوی فارس برای جنگ آماده شوید» (سپهر، ۱۳۳۷: ۸۹/۲ و ۹۰). مدتی بعد، قاصدان اعزامی حکام فارس و کرمان محمدشاه را از آمدن کشتی‌های انگلیسی به دریای عمان و تصرف جزیره خارک مطلع کردند. سرانجام محمدشاه در ۱۶ جمادی الآخر ۱۲۵۵ ق/ ۲۷ اگوست ۱۸۳۹، بعد از ده ماه محاصره، هرات را رها کرد و عازم تهران شد (سپهر، ۱۳۳۷: ۸۸/۲ و ۸۹؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۹۷ و ۴۹۸؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۸۲۵۶/۱۰).

باید اعتراف کرد که در این تاریخ، در راس امور ایران، مرد سیاسی مقتدر و سپاهی کارآمدی وجود نداشت. فقدان قائم‌مقام فراهانی که طراح نقشه فتح هرات بود، به عنوان کسی که می‌توانست منشأ اثر شود، کاملاً محسوس بود. نبود نظم و ترتیب در اردوی محمدشاه و وجودنداشتن اتفاق نظر در بین صاحب‌منصبان ایرانی سبب شد تا محاصره هرات ده ماه طول بکشد. در حالی که در اوایل جنگ، تمام امراء افغانستان، جز کامران میرزا و وزیر او، خواهان پادشاه ایران بودند؛ اما طولانی شدن محاصره عامل اصلی، در ناکامی قشون ایران و از سرگیری دسیسه‌های انگلیسی‌ها بود (محمود، ۱۳۷۸: ۳۷۱/۱). علاوه بر تصرف خارک به وسیله ناوگان انگلستان و تهدید آن‌ها برای حمله به فارس و دیگر مناطق جنوب ایران، عوامل دیگری را نیز می‌توان در ناکامی محمدشاه، برای تسخیر هرات و عقب‌نشینی از آنجا دخیل دانست، این عوامل عبارت است از: شوریدن اهالی اصفهان علیه والی آنجا؛ حمله بی‌دلیل علیرضاپاشا، وزیر بغداد به محمره یا خرمشهر (خورموجی، ۱۳۴۴: ۲۷)؛ وقوع

امور خارجه و سپس، جلب دوستی و اطمینان شفقی و ممانعت از عکس‌العمل احتمالی علماء و تلقی این بحران به عنوان خطری برای امنیت امت اسلام بود. مکنیل با پیش‌دستی در ارسال این نامه، قصد داشت تا شاه قاجار را از استفاده احتمالی از حکم جهاد روحانیان محروم کند (امانت، ۱۳۶۹: ۱۶ و ۱۷). مکنیل حتی در توضیحات خود به شفقی، «منافع شاه را از منافع ملت جدا گرفت و خاطر نشان کرد که دعاوی انگلستان تنها متوجه شاه و مشاور نزدیک اوست و ملت ایران می‌تواند به حمایت بریتانیا دلگرم و امیدوار باشد. منظور از این اظهارات، تحریک به شورش و ایجاد فتنه و فساد در جامعه روحانیت بود. اما شفقی غافلگیر نشد و با پاسخ فوق‌العاده منطقی قدر و اعتبار سیاستمدار انگلیسی را پایین آورد» (سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۱۷۵). در واقع، مکنیل برآن بود تا ضمن ایجاد جدایی بین دولت و ملت ایران و محدود کردن نزاع به یکی و سر‌آشتیبا دیگری، عکس‌العمل طرفین را در برابر اقدامات انگلیسی‌ها، به حداقل برساند و مانع از اتحاد آن دو نیز شود.

مکنیل سپس نایب دوم خود، استودارت (Stoddart) را روانه هرات کرد (سپهر، ۱۳۳۷: ۸۱/۲؛ ریاضی‌هروی، ۱۳۶۹: ۳۳؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۶۴۵/۳) و بعد محرمانه به کامران میرزا پیغام داد: «مبادا شما به پادشاه ایران اطاعت نمایید یا در محاربه و نزاع و جدال کوتاهی داشته باشید که نتایج شما بر باد خواهد رفت. این قدر خودداری نمایید تا من به لندن برسم و اسباب مراجعت پادشاه ایران را فراهم نمایم.» (ریاضی‌هروی، ۱۳۶۹: ۳۳). استودارت در مکاتبه با دولتمردان ایران، ضمن اعتراف به صدق سخنان آن‌ها و بیان تخلفات دولت خود از عهدنامه‌های منعقد شده با ایران، چنین گفت: «هنوز هرات فتح نشده، مردم هندوستان طریق سرکشی در پیش گرفته‌اند. بی‌گمان

۱۳۶۷: ۱۶۵۲/۳؛ سپهر، ۱۳۳۷: ۱۳۰/۲؛ قاجار، ۱۳۲۷: ۲۶۸ و ۲۶۹). هدف انگلیسی‌ها از لشکرکشی شاه-شجاع، علاوه بر تصرف ممالک سند و اشغال افغانستان، مسلح کردن ممالک آسیای مرکزی علیه دولت ایران بود (محمود، ۱۳۷۸: ۳۸۹ و ۳۹۰). انگلیسی‌ها سپس، پاتینجر را روانه هرات کردند تا در سایه پرداخت هفت هزار سکه طلا به کامران میرزا، برای مرمت هرات، در آنجا نیز رخنه کنند؛ اما یارمحمدخان حيله‌گرانه پاتینجر را از هرات بیرون کرد (سپهر، ۱۳۳۷، ۱۳۰/۲) و نقشه انگلیسی‌ها را برای نفوذ در آنجا عقیم گذاشت.

تجاوز و تعدی نیروهای انگلیسی ملتزم شاه شجاع به مردم افغانستان، به همراه نیات آن‌ها برای تصرف هرات و فراه و میمنه، کامران میرزا را واداشت تا شیرمحمدخان را برای شکایت از بدسلوکی آن‌ها، روانه تهران کند و خطبه به نام محمدشاه بخواند (ریاضی‌هروی، ۱۳۶۹: ۳۷). چنان‌که سیر وقایع، از مراجعت محمدشاه تا استیلای یارمحمدخان بر هرات، نشان می‌دهد سیاست دولت انگلستان در این زمان، بر آن بود تا با نشان دادن شاه شجاع بر مسند شاهی کابل و فرستادن داری تود (Darcy Toud) به هرات، برای تطمیع یارمحمدخان، سراسر افغانستان را تحت نفوذ خود درآورد (طاهری، ۱۳۵۴: ۲۴۰/۲ و ۲۴۱). اما گذشت زمان و ناکامی دیرپای شاه شجاع همراه با منفعت‌طلبی توأم با تزویر یارمحمدخان، سیاست آنان را محکوم به شکست کرد؛ زیرا با وجود اینکه کامران میرزا و یارمحمدخان در ماه‌های جولای و اوت ۱۸۳۹/۱۲۵۵ق، دو معاهده با انگلیسی‌ها منعقد کردند، در نامه‌ای به محمدشاه خود را چاکران شاه اسلام پناه معرفی کردند. آن‌ها بیان کردند که تنها به علت نیاز به پول، انگلیسی‌ها را به مملکت خود راه داده‌اند. در این زمان، حتی با وجود اصرار یارمحمدخان و آمدن برادران دوست محمدخان به ایران، برای

جنگ و درگیری داخلی در همدان و تویسرکان (قاجار، ۱۳۲۷: ۲۶۴)؛ مواجه شدن سپاه قاجار با کمبود آذوقه (واتسن، ۱۳۴۰: ۲۰۶)؛ اقدام آستین لیارد (Austin Liard) در تحریک کردن محمدتقی‌خان، رئیس ایل بختیاری (شمیم، ۱۳۸۰: ۱۴۷) و دیگر افراد و قبایل، به شورش، به بهانه اختلافات مذهبی؛ پشتیبانی نکردن روس‌ها از دولت ایران (Uluerler, 2015: P 809).

محمدشاه به دنبال مراجعت از هرات، آجودان‌باشی را برای عرض تبریک سلطنت ملکه ویکتوریا و شکایت از مداخلات مکنیل و انعقاد عهدنامه دوستی با فرانسه، روانه لندن و اروپا کرد (سپهر، ۱۳۳۷: ۷۳/۲ و ۷۴). در لندن پالمستون، خواسته‌های خود را در نه‌گزینه، که شامل تخلیه قلعه غوریان و نمونه‌های دیگری بود، به آجودان‌باشی تسلیم کرد و سرانجام، شاه قاجار برای بازپس‌گیری خارک، بدون چون و چرا، به تمام خواسته‌های پالمستون تن داد (هنت، ۱۳۲۷: ۲۵ تا ۳۲؛ واتسن، ۱۳۴۰، ۲۲۲ تا ۲۲۳). نامه‌های ارسالی وزیر امورخارجیه ایران، در جمادی‌الآخری ۱۲۵۵ق/اگوست ۱۸۳۹ (نصیری‌مقدم، ۱۳۷۴: ۲۲۵ و ۲۲۶) و حاج میرزا آقاسی در ۱۴ رجب ۱۲۵۵ق/۲۳ سپتامبر ۱۸۳۹ به پالمستون، حاکی از پذیرش تمامی شرایط اوست (نصیری‌مقدم، ۱۳۷۴، ۲۳۳ و ۲۳۴).

پس از بازگشت محمدشاه از هرات، انگلیسی‌ها تمام مساعی خود را به کار بردند تا نفوذ خود را در افغانستان گسترش دهند. آن‌ها در سال ۱۲۵۵ق/۱۸۳۹م، شاه شجاع را بعد از مدت‌ها تبعید در هند، با بیست هزار سپاهی، به همراه ویلیام مکناتن (William Macnaghten) روانه افغانستان کردند. شاه شجاع با تسخیر کابل، دوست محمدخان را به هندوستان تبعید کرد و با تصرف قندهار، کهندل‌خان و برادرانش را مجبور کرد به محمدشاه پناهنده شوند (اعتمادالسلطنه،

تقاضای مساعدت و لشکرکشی مجدد به افغانستان، دربار ایران به علت چشم‌زهری که از انگلیسی‌ها دیده بود، از این موقعیت هیچ استفاده‌ای نکرد (محمود، ۱۳۷۸: ۴۵۴/۲ تا ۴۵۸).

انگلیسی‌ها و سیاست جنگ‌طلبی و اشغال جنوب ایران در دوره ناصرالدین‌شاه

در نخستین سال‌های سلطنت ناصرالدین‌شاه، صدراعظم وی، امیرکبیر، با درایت خود هرات و دیگر شهرهای افغانستان را که فتحعلی‌شاه و محمدشاه با قشون‌کشی موفق به مطیع کردن حکام آنجا نشده بودند، «به اطاعت آورد و این امیرنشین سرحدی را باج‌گزار کرد. به طوری که خان‌های هرات و کابل و قندهار هر یک برای تقرب به دولت ایران بر دیگری پیش‌دستی می‌کردند و پیشکش‌های نقدی و جنسی آن‌ها به دربار ایران می‌رسید» (مستوفی، ۱۳۷۱: ۶۸/۱؛ ر.ک: محمود، ۱۳۷۸: ۶۳۹/۲؛ Uluerler, 2015: P 811). سیاست امیرکبیر در قبال مناطق افغانستان، از درخشان‌ترین فصول زندگانی سیاسی او بود. وی با تثبیت حاکمیت ایران بر هرات، آنجا را داخل تشکیلات حکومت خراسان کرد. با تضمین کردن حکومت کهندل‌خان، در برابر تعرض‌های امیر کابل و اجازه دست‌اندازی ندادن به او، سردار قندهار را متعهد کرد تا در صلح و جنگ فرمانبردار شاه ایران باشد و مطلقاً با انگلیسی‌ها مراوده نکند. همچنین با ملاحظت در حق دوست محمدخان و تحریک کردن وی به داشتن رفتار کج‌دار و مریز با انگلیسی‌ها، سیاست پیشروی انگلستان در افغانستان را گند و تا حدودی ابطال کرد (آدمیت، ۱۳۷۸: ۶۱۲ و ۶۱۳). دیپلماسی امیر در مواجهه با افغان‌ها، براساس اصل مدارا و در معامله با انگلیسی‌ها بر پایه حفظ رابطه دوستی و اتحاد بود (طاهری، ۱۳۵۴: ۳۲۰/۲). البته زمانی که انگلیسی‌ها با تحرکات سیاسی، قصد مداخله

در روابط ایران با افغان‌ها را داشتند، امیرکبیر همواره با قاطعیت مانع و سد راه آن‌ها می‌شد (بهمنی‌قاجار، ۱۳۸۵: ۱۵۴). در زمان صدارت امیر، پیشرفت سیاست ایران در هرات، به حدی رسیده بود که سفارت انگلیس هیچ خبری از اوضاع آنجا نداشت؛ چنان‌که شیل سه روز پس از مرگ یارمحمدخان، از این خبر آگاهی یافت (آدمیت، ۱۳۷۸: ۶۲۷). اما «خداوند نبخشد کسانی را که باعث قتل امیر شدند والا با بودن وی نفوذ روس و انگلیس [شاید] برای همیشه در آسیای مرکزی از بین می‌رفت و [...] چه بسا اگر صدارت امیرکبیر ده سال طول کشیده بود، نفوذ سیاسی دولت انگلیس در این ممالک برای همیشه از میان می‌رفت» (محمود، ۱۳۷۸: ۶۳۹/۲). امیرکبیر با اعمال چنین خط‌مشی‌هایی که با لیاقت و کاردانی وی در سامان‌دادن به امور سیاسی همراه بود، موفق به حفظ هرات و اعلام تابعیت امیر آنجا و دیگر نواحی افغانستان شد.

تا یارمحمدخان حاکم هرات زنده بود، انگلستان نتوانست با او کنار بیاید. او دشمن انگلیس بود و اعتقاد داشت که افغان‌ها بایستی با هم متحد شوند و به یاری ایران، سرزمین خود را از وجود عناصر انگلیسی پاک کنند (آدمیت، ۱۳۷۸: ۶۲۷؛ ر.ک: انگلیش، ۱۳۸۳: ۶۵). با مرگ او در سال ۱۲۶۸ ق/۱۸۵۲ م، ناصرالدین‌شاه به جبران خدمات وی و درخواست مردم، پسرش صیدمحمدخان را با اعطای لقب ظهیرالدوله به حکومت هرات منصوب کرد. وی با سوءتدبیر و رفتار نابخردانه خود، باعث رنجش مردم هرات و تحریک کهندل‌خان، برای حمله به هرات شد؛ اما حسام‌السلطنه، حکمران خراسان، با اعزام به موقع نیرو به هرات، ضمن مجبورکردن کهندل‌خان به بازگشت به قندهار، باعث ابقاء مجدد ظهیرالدوله در هرات شد.

ترس ناشی از نتایج احتمالی حاصل از اعلام اطاعت حاکم هرات و صدور فرمان ناصرالدین‌شاه،

و قندهار از ایران فرمان می‌بردند، از حقوق ایران در هرات، در ازای به رسمیت شناخته شدن حق ایران برای دفاع از هرات چشم پوشید. او برای نخستین بار، به انگلیسی‌ها اجازه مداخله و حتی نوعی نظارت، در مناسبات دولت ایران با افغان‌ها را داد (بهمنی قاجار: ۱۳۸۵: ۱۵۵). به قولی: «هرگاه صدراعظم وقت ایران، به اندازه یک سرجوقه قشون انگلیس معلومات و تعصب داشت و می‌دانست وطن چیست و منافع ملت ایران کدام است هرگز چنین خطاها و گناهان کبیره را مرتکب نمی‌شد» (محمود، ۱۳۷۸: ۶۵۱/۲). مدتی بعد و در ماه ذی‌الحجه ۱۲۷۰/ سپتامبر ۱۸۵۴، ظهیرالدوله محمدکاظم‌بیگ را با عریضه‌ای به دربار ناصرالدین شاه فرستاد و مفتخر به دریافت خلعت شاهانه شد؛ اما توسط شیل و تامسن (Tomsen)، از کارداران دولت انگلیس، فریب خورد و خارج از قرارداد مذکور، با آن‌ها به مکاتبه و مراسله پرداخت و طاعی شد (سپهر، ۱۳۳۷: ۲۳۴/۳).

در رجب ۱۲۷۱/ آوریل ۱۸۵۵، با انتخاب چارلز موری (Charles Murray)، به عنوان وزیرمختار، روابط ایران و انگلیس وارد دور جدیدی شد. از همان آغاز ورود موری به تهران، شاه و وزرای او، نظر خوشی به او ابراز نکردند؛ زیرا موری با خود، هدیه و پیشنهاد برای وام و عهدنامه‌ای که آن‌ها در انتظارش بودند، نیاورده بود. سرانجام مسائل مذکور، به همراه نادیده گرفتن تمایلات آقاخان در انتصاب نکردن میرزاهاشم‌خان، به عنوان وکیل سفارت انگلستان در شیراز، سبب شکل‌گیری مناقشات طولانی بین موری باشاه و صدراعظم ایران شد. در نتیجه این مناقشات، موری سفارت انگلیس را تعطیل کرد و با گذاشتن استیونز (Stevens) در تهران، عازم بغداد شد. در این زمان، حتی نامه‌نگاری‌های متعدد و بین‌راهی موری برای کلارندن (Clarendon)، به همراه نامه‌های ارسالی استیونز، می‌رفت تا کابینه

مبنی بر الحاق هرات به خاک ایران، واکنش انگلیسی‌ها را برانگیخت. چنان‌که ابتدا لرد سالیسبوری (Salisbury) قطع روابط سیاسی را به شفیع‌خان، شارژدافر ایران در لندن، اعلام کرد؛ سپس شیل (Sheil)، وزیرمختار این کشور، در ربیع‌الثانی ۱۲۶۹/ ژانویه ۱۸۵۳، پیشنهاد ترک ایران و تصرف خارک را مطرح کرد (هنت، ۱۳۲۷: ۴۱ و ۴۲). تهدیدهای شیل و پافشاری دولت انگلستان به نتیجه رسید و در همین تاریخ، موفق به انعقاد قراردادی با آقاخان نوری، صدراعظم ایران، شدند. در این قرارداد، مقرر شد تا زمانی که نیروهای خارجی شهر هرات را تهدید نکنند، دولت ایران مجاز به فرستادن سپاه بدان سو نباشد و در صورت هجوم نیروهای خارجی نیز، بعد از مداخله در هرات و دفع دشمن، از آنجا عقب بنشینند. حاکم هرات در ضرب سکه به نام شاه ایران و ارسال آن به عنوان پیشکش و کمک نظامی به حکمران خراسان در صورت نیاز، مأذون و مختار باشد. در مقابل، انگلستان متعهد شد هرگز در امور داخلی و خارجی هرات مداخله نکند و رسول و نامه نفرستد و اگر خلاف آن ثابت شود، قرارداد باطل می‌شود (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۳۰؛ سپهر، ۱۳۳۷: ۱۹۸/۳؛ هدايت، ۱۳۸۰: ۸۶۴۸/۱۰ و ۸۶۴۹). در واقع، ناخشنودی و نارضایتی انگلستان از برقراری مناسبات دوستانه و اعلام تبعیت صیدمحمدخان و اقدام متقابل ناصرالدین‌شاه در ارسال خلعت و پیام تبریک برای وی، عامل اصلی برای تلاش انگلستان در انعقاد قبولاندن این قرارداد به دولت ایران بود (Uluerler, 2015: P 811).

آقاخان با مشارکت در انعقاد این قرارداد، نشان داد کههدر مقایسه با امیرکبیر، از استواری سیاسی چندانی برخوردار نیست؛ زیرا هنگامی که فشار چندانی از سوی انگلستان متوجه دولت ایران نبود و امرای هرات

پالمرستون را که فاقد هرگونه اتفاق نظری بود، به جنگ علیه ایران تحریک کند (رایت، ۱۳۶۸: ۲۱۶ تا ۲۲۱).

با کشته‌شدن صیدمحمدخان در سال ۱۲۷۲ق/۱۸۵۵م و استقرار محمدیوسف‌خان در هرات، دوست محمدخان با مرگ کهندل‌خان، ابتدا قندهار را متصرف شد؛ سپس، یکی از پسران خود را مأمور تجاوز به سیستان و بلوچستان کرده و بعد عزم تسخیر هرات کرد. اقدامات وی را ناشی از تحریکات دولت انگلستان و وزیرمختارش شیل دانسته‌اند. این عمل سبب ارسال عریضه دادخواهی خویشاوندان کهندل‌خان و نامه سردارعلی‌خان، از سیستان و سرانجام پناهنده‌شدن محمدیوسف‌خان به ناصرالدین‌شاه شد (سپهر، ۱۳۳۷: ۲۵۱/۳؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۶: ۱۲۴۵/۲ و ۱۲۴۶: ۱۳۳۷: ۱۳۴۴). محرک‌های دوست محمدخان برای حمله به هرات را می‌توان در همراهی نکردن دولت ایران با وی، برای مقابله با شاه‌شجاع، تصرف کابل در سال ۱۲۵۸ق/۱۸۴۲م به وسیله سردارپولاک (Pollock)، رفتن جان لارنس (John Lawrence) به کابل برای انعقاد معاهده دوستی و سرانجام اقدام انگلیسی‌ها در صرف پول، برای جلب هواداری مردم و اعیان هرات، برای او خلاصه کرد (شمیم، ۱۳۸۰: ۱۸۱ و ۱۸۲).

در ابتدا، آقاخان تلاش کرد تا با دادن لقب مظفرالدوله به پسر کهندل‌خان و ارسال نامه ملامت‌آمیز برای دوست محمدخان، بر این بحران غلبه کند؛ اما دوست محمدخان نه تنها به نامه صدراعظم وقعی ننهاده، بلکه با امیران هرات نیز همدست شد. در این زمان، دولت ایران متوجه شد که کار افغانستان با اعطای لقب و نوشتن نامه سروسامان نخواهد گرفت (مستوفی، ۱۳۷۱: ۸۳/۱)؛ پس حسام‌السلطنه را به عنوان حکمران خراسان، مأمور رفع اختلال افغانستان کرد (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۷۳۳/۱۰؛ سپهر، ۱۳۳۷: ۲۵۲/۳).

حسام‌السلطنه ابتدا در ۲۳ رجب ۱۲۷۳ق/۱۹ مارس ۱۸۵۷، قلعه غوریان را با وجود اقدامات تدافعی و خراب‌کارانه محمدیوسف‌خان فتح کرد (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۷۸)؛ سپس در ۲۶ رجب، هرات را محاصره کرد و محمدیوسف‌خان را که محرکان وی دوست محمدخان و کارداران انگلیسی بودند (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۸۳۳/۱۰) وادار به درخواست صلح کرد. اما محمدیوسف‌خان با دادن وعده و وعید، مدتی حسام‌السلطنه را معطل کرد تا اینکه سرتیپ عیسی‌خان با دست یافتن به او و فرستادنش به نزد حسام‌السلطنه، با تحریک دوست محمدخان، مدعی حکمرانی هرات شده و به مقاومت پرداخت (سپهر، ۱۳۳۷: ۲۵۴/۳ تا ۲۵۶؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۶: ۱۲۶۷/۲ تا ۱۲۶۹).

هنوز مذاکرات ایران و انگلستان، بر سر قضیه موری، به نتیجه نرسیده بود که قضیه هرات نیز به آن اضافه شد و این قضیه در نزد دولت پالمرستون، اهمیت بیشتری یافت. انگلیسی‌ها در اوایل ماه ژوئیه ۱۸۵۶/ ذی‌القعده ۱۲۷۳، براساس مفاد قرارداد ۱۲۶۹ق/۱۸۵۲م، به صدراعظم ایران برای عقب‌نشینی فوری از هرات هشدار دادند. ده روز بعد نیز، به حکومت هندوستان مأموریت دادند تا نیروهای خود را به سوی خارک و بوشهر اعزام کند. زمانی که انگلیسی‌ها پاسخ آقاخان را به اتمام حجت ماه ژوئیه، رضایت‌بخش نیافتند، در اواخر ماه سپتامبر ۱۸۵۶/ محرم ۱۲۷۳، تصمیم به جنگ گرفتند (رایت، ۱۳۶۸: ۲۲۲). در پاسخ به این پرسش که چرا پالمرستون رسماً به دولت ایران اعلام جنگ نداد و حکومت انگلیسی هند، مأمور جنگ با ایران شد، باید گفت که اعلام جنگ از سوی دولت انگلستان، مستلزم آن بود تا پارلمان به تشکیل جلسه فراخوانده شود. پارلمانی که در تعطیلات به سر می‌برد و احتمالاً دولت را به علت اعلام جنگ، در معرض انتقادات علنی خود قرار می‌داد؛ علاوه‌براین، هیئت وزیران نیز

را مشغول برخورداری از لذت این فتح کرده به موجب عادت خود مقداری نشان و امتیاز برای روسای قشون فاتح فرستاد» (مستوفی، ۱۳۷۱: ۸۴/۱).

انگلیسی‌ها در ابتدا برآن بودند تا دوست‌محمدخان را آماده و عازم جنگ با ایران کنند؛ اما از آنجاکه نیروهای نظامی موجود دوست‌محمدخان و کمک‌هایی که قرار بود برای جنگ با نیروهای ایرانی، در اختیار او گذاشته شود، ناکافی بود، این نقشه عملی نشد؛ لذا انگلیسی‌ها با چشم‌پوشی از این نقشه، مستقیماً به مداخله سیاسی و نظامی روی آوردند (Uluerler, 2015: P 812). سرانجام سهولت حمله به ایران، از طریق خلیج فارس و بنادر و سواحل آشنای آن و آگاهی از وضع کشور و قشون ایران، سبب شد تا حکومت انگلیسی هند نیروهای خود را از بمبئی به سوی آب‌های ایران روانه کند (انگلیش، ۱۳۸۳: ۹۵ و ۹۶). انگلیسی‌ها سپس، اولتیماتومی شش‌ماده‌ای که شامل گزینه‌هایی همچون: خروج فوری سپاه ایران از هرات و صرف‌نظرکردن از آنجا و سایر نقاط افغانستان و معزول‌کردن آقاخان بود، به وسیله سفیرشان در استانبول، به وزیرمختار ایران، یعنی فرخ‌خان امین‌الملک، تسلیم کردند. او نیز شرایط اولتیماتوم را پذیرفت. در واقع، حکومت انگلیسی هند زمانی به دولت ایران اولتیماتوم داد که خارک را تصرف کرده بود و بوشهر را گلوله‌باران می‌کرد. آن‌ها با شنیدن سخنان ناصرالدین‌شاه، در قبال اولتیماتوم، قوایی به فرماندهی جیمز اوترام (James Outram) روانه سواحل ایران کردند. بی‌کفایتی و ضعف حسنعلی‌خان دریابگی و خان‌میرزا احتشام‌الدوله سبب شد تا انگلیسی‌ها، در ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۲۷۳/۴ مارس ۱۸۵۷، بوشهر و در ۲۷ مارس/۲۰ رجب، محمره و اهواز را متصرف شوند (شمیم، ۱۳۸۰: ۲۳۱ تا ۲۳۸؛ ر.ک: هدایت، ۱۳۸۰: ۸۸۶۰/۱۰ تا ۸۸۶۲؛ واتسن، ۱۳۴۰: ۲۹۱ تا ۳۰۳).

درباره اعلام جنگ دچار دو دستگی بودند و به همین علت، حکومت انگلیسی هند مأمور جنگ با ایران شد (رایت، ۱۳۵۹: ۷۶).

سرانجام با سخت‌شدن محاصره، عیسی‌خان با فرستادن سفیری برای کمیسر کل پنجاب، از انگلیسی‌ها درخواست کمک نظامی و مالی کرد؛ اما دریافت‌نکردن کمک (انگلیش، ۱۳۸۳: ۸۹) سبب شد، در ۲۵ صفر ۱۲۷۳/۱۲۵ اکتبر ۱۸۵۶، او با گرفتن امان‌نامه تسلیم و در مسجدجامع هرات، خطبه به نام ناصرالدین‌شاه خوانده شود (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۸۳۵/۱۰ و ۸۸۳۶؛ سپهر، ۱۳۳۷: ۲۷۵/۳ تا ۲۷۷؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۶: ۱۲۷۰/۲). از نتایج آنی فتح هرات، اعلام اطاعت حکام تاش، قوزغان، میمنه، اویماقات پشتکوه و قندوز از حسام‌السلطنه بود (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۸۵۴/۱۰). حسام‌السلطنه در نامه‌ای که بعد از فتح هرات، برای آقاخان ارسال کرد نوشت: «اگر خیال اولیای دولت تصرف قندهار و کابل است، حالا که به حمدالله هرات مفتوح شد و از این عمل آسودگی دست داد اسباب آن صفحات هم در دست است. هر که را به این خدمت مامور خواهند فرمود، بفرمایند.» (صفایی، بی‌تا: ۵۳). حسام‌السلطنه حتی در عریضه‌ای که برای شاه قاجار نوشت، ضمن بیان شورش سپاهیان هند، از وی خواست تا به او اجازه داده شود تا با قشونی که همراه دارد، عازم هندوستان شود. اما آقاخان در نزد شاه، سعایت‌ها کرد و دلایل و شواهدی آورد که اگر حسام‌السلطنه به هندوستان برود، سلطنت ایران را هم رایگان به دست خواهد آورد (ساسانی، ۱۳۳۸: ۲۹/۱ تا ۳۱). سرانجام درحالی که برای دستیابی به نتایج بهتر، حسام‌السلطنه «می‌بایست بلافاصله به سمت قوای دوست‌محمدخان قشون بکشد و او را از قندهار بیرون و از حکومت کابل معزول کند و انگلیسی‌ها را با کار تمام‌شده مواجه نماید؛ ولی مثل واقعه خان خویه خود

جمهوری به امپراتوری در فرانسه، پالمرستون اولین کسی بود که امپراتوری ناپلئون سوم را به رسمیت شناخته بود. آیا ناپلئون که مدیون پالمرستون بود، برای ادای قرض خود، جانب انگلیس را می‌گرفت یا ایران؟ (ساسانی، ۱۳۳۸: ۲۸/۱ تا ۳۲).

مذاکرات صلح بین فرخ‌خان و لرد کاولی (Cowley)، سفیر انگلیسی‌ها در پاریس، با وساطت ناپلئون شروع شد. در ابتدا فرخ‌خان به عهدنامه ۱۲۲۹ق/۱۸۱۴م، ایران و انگلیس متمسک شد و طرفداری دولت انگلستان از افغانستان را غیرقانونی ذکر کرد؛ اما انگلیسی‌ها که همیشه عهد خود را فدای منافع می‌کردند، به سخنان وی وقعی نگذاشتند. تا اینکه با وقوع شورش در هندوستان، سفیر انگلستان وادار به تجدید مذاکره با فرخ‌خان شد (مستوفی، ۱۳۷۱: ۸۵/۱)؛ زیرا صلح با ایران، برای انگلیسی‌ها اضطراری بود و به آن‌ها اجازه می‌داد از افسران و قشون انگلیسی، برای سرکوبی شورش هندوستان بهره ببرند (انگلیش، ۱۳۸۳: ۱۶۹ و ۱۷۰). سرانجام در ۷ رجب ۱۲۷۳/۴ مارس ۱۸۵۷، در پاریس عهدنامه‌ای بین فرخ‌خان و کولی، با وساطت ناپلئون، در ۱۵ فصل منعقد شده که به عهدنامه پاریس معروف شد (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۸۹۸/۱۰ تا ۸۹۰۳؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۲۱۴ تا ۲۱۸؛ سپهر، ۱۳۳۷: ۳/۳۵۲ تا ۳۵۷). به موجب فصول پنجم و ششم و هفتم این معاهده، دولت قاجار متعهد شد که ضمن تخلیه هرات و دیگر نقاط افغانستان، از اظهار سیادت خود بر این مناطق چشم‌پوشی کند؛ از امرا و حکمرانان افغان هیچ‌گونه علامت اطاعت، از قبیل سکه و خطبه و باج مطالبه نکند و از مداخله در امور داخلی افغانستان خودداری کند؛ استقلال آن را به رسمیت بشناسد و انگلستان را واسطه رفع اختلاف با افغان‌ها قرار دهد (محمود، ۱۳۷۸: ۶۹۵ تا ۷۰۰). در واقع، براساس مفاد سه فصل مذکور، تمامیت ارضی ایران نادیده گرفته شد

علاوه بر تجاوز انگلیسی‌ها به جنوب ایران، عوامل متعددی سبب پذیرش شرایط صلح انگلیسی‌ها، از طرف دولتمردان ایران شد؛ این عوامل عبارت است از: رشوه‌گرفتن فرخ‌خان از دولت انگلیس (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷، ۸۸ و ۸۹)؛ ترس و جین باطنی ناصرالدین‌شاه در همراهی نکردن او با سپاه ایران، برخلاف رویه پدرش؛ استفاده نکردن دولت ایران از شورش به وجود آمده در هندوستان؛ مخالفت آقاخان با طرح جنگی حسام‌السلطنه (مستوفی، ۱۳۷۱: ۸۵ و ۸۶)؛ خیانت و اهمال‌کاری آقاخان و سازش او با انگلیسی‌ها، برای حفظ مقام صدارتش (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۹: ۲۳۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۸۸ و ۸۹). شاید این رویه آقاخان، ناشی از در تنگنا قرارگرفتن او بود که به حکم ضرورت، می‌بایست پاداش زحمات دو وزیر مختار انگلیس، یعنی فرانت و شیل را می‌پرداخت (طباطبایی معجد، ۱۳۷۳: ۲۱۱). دولت ایران با سنگین دیدن شرایط پیشنهادی انگلیسی‌ها، فرخ‌خان را مأمور کرد تا به جای مذاکره با وزیرمختار انگلیس در استانبول، رضایت خاطر وزیرمختار آمریکا را برای میانجیگری جلب کند؛ اما وزیرمختار آمریکا با استناد به دکترین مونروئه، حاضر به قبول این تقاضا نشد. پس به دستور ناصرالدین‌شاه، فرخ‌خان عازم فرانسه شد (هوشنگ مهدوی، ۲۵۳۵: ۲۶۳) با این امید که شاید، با وساطت امپراتور فرانسه و در شرایطی بهتر، دولت انگلستان حاضر به صلح شود. هم‌زمان دولتمردان انگلستان نیز با آگاهی از نارضایتی مردم از جنگ و بی‌علاقگی حکومت انگلیسی هند برای ادامه‌دادن جنگ، به علت متقبل شدن بیشتر مخارج این لشکرکشی، با نظر فرخ‌خان برای انجام مذاکرات در پاریس موافقت کردند (رایت، ۱۳۶۸: ۲۲۴ و ۲۲۵). در واقع، رفتن فرخ‌خان به دربار ناپلئون سوم بیشتر، به نفع انگلیس و خبطی سیاسی به ضرر ایران بود؛ زیرا به هنگام تبدیل رژیم

و انگلستان بعد از سال‌ها رقابت با دولت قاجار، موفق به جداکردن افغانستان از خاک ایران شد.

نتیجه

افغانستان از همان نخستین سال‌های تأسیس سلسله قاجاریه، به علت هم‌جواری با هندوستان، توجه قدرت‌های اروپایی و اورآسیایی را برای عملی‌کردن سیاست‌های استعماری‌شان جلب کرد. از یک سو فرانسه و سپس، روسیه درصدد عبور از این منطقه، برای تسلط یافتن بر هندوستان و فشارآوردن بر انگلستان بودند. انگلستان و کمپانی هند شرقی‌اش نیز، درصدد تبدیل آن به منطقه‌ای حائل و مستقل، برای ممانعت از دسترسی این دو به خاک هندوستان بود. از سوی دیگر، امرای افغان نیز با سیاست‌های مزورانه خود، در استفاده دو جانبه و مقطعی از دولت قاجار و دولت و کمپانی هند شرقی انگلستان، در جهت برآورده‌کردن منویات خود، برای کسب استقلال بودند. در ابتدا و در زمان سلطنت فتحعلی‌شاه، ترس و واهمه انگلیسی‌ها از حملات با سابقه امرای افغان و حملات احتمالی فرانسوی‌ها و روس‌ها به این منطقه، باعث اهمیت‌یافتن افغانستان و شهرهای مهم آن در نزد انگلیسی‌ها شد؛ همچنین مسبب برقراری نخستین ارتباطات و انعقاد نخستین قراردادهای با محوریت افغانستان و چگونگی مقابله با تهاجمات افغان‌ها، به دولت قاجار شد. انگلیسی‌ها با زیرکی تمام، با انعقاد این قراردادهای و صرف کمترین هزینه‌ها، شاه قاجار و نایب‌السلطنه وی، عباس میرزا را که به دنبال متحدی برای مقابله با فزون‌خواهی روس‌ها در قفقاز و اعاده حاکمیت ایران بر مناطق افغان‌نشین شرق خراسان بودند، واداشتند تا با اقدامات به موقع خود، مانع از حمله زمان‌شاه به هند و سپس، شروع جنگ داخلی برای جلوگیری از تمرکز قدرت در افغانستان شوند.

در دوره محمدشاه سیاست انگلیسی‌ها در قبال دولت قاجار و افغانستان، به عللی همچون حذف رقیب سنتی‌شان، یعنی فرانسه و تهدیدنشدن هندوستان به وسیله امرای ڈرانی، به کلی تغییر کرد. آن‌ها این‌بار، با مداخله مستقیم در امور هرات و دیگر نقاط افغانستان، در زمان محاصره هرات به وسیله محمدشاه به بهای رقابت با دولت روسیه و ترس از اقدامات این دولت در تحریک کردن شاه‌قاجار برای فتح هرات، با هدف اعمال نفوذ در افغانستان، تمام تعهدات خود در قبال دولت ایران، براساس عهدنامه‌های دوره فتحعلی‌شاه را نقض کردند. سپس با تصرف خارک و تهدید به لشکرکشی به جنوب ایران، هم تمامیت ارضی ایران را نادیده گرفتند و هم شاه ایران را از حق تنبیه‌کردن حاکم هرات، به علت عهدشکنی و تجاوز به برخی نواحی خراسان و سیستان محروم کردند. آن‌ها در این راه، حتی پا را از عرصه سیاست هم فراتر گذاشتند و با اقدام مکنیل در نامه‌نگاری به شفقتی، مجتهد و عالم معروف، در سیاست داخلی و اوضاع اجتماعی ایران مداخله کردند. آنان با پیش‌دستی بر شاه قاجار، نه تنها نشان دادند که تا چه حد با خلق و خوی مردم ایران، در لیبیک گفتن به حکم جهاد علما آشنا هستند، بلکه با این کار خود، محمدشاه را از استفاده حکم جهاد برای به غلیان‌درآوردن نیروهای مردمی، برای مقابله با مداخلات و تجاوزات انگلیسی‌ها در آینده محروم کردند.

در دوره ناصری، انگلیسی‌ها از بی‌درایتی ناصرالدین‌شاه و خیانت و اهمال‌کاری آقاخان حداکثر بهره را بردند. آن‌ها در بدو امر، با تحمیل‌کردن قرارداد ۱۲۶۹ق/ ۱۸۵۷م، دولت ایران را از اعمال حقوق خود در هرات محروم کردند؛ سپس به حق خود، برای مداخله و نظارت در مناسبات ایران با افغان‌ها جنبه قانونی دادند و این چنین، گام‌ابتدایی را برای جداکردن

افغانستان از ایرانِ دوره قاجار برداشتند. سرانجام انگلیسی‌ها با استفاده از عبرت‌نگرفتن ناصرالدین‌شاه از علت ناکامی طرح جنگی محمدشاه، با وجود فتح هرات به وسیله سپاهیان قاجار و بروز شورش در هند، دوباره با تصرف خارک و بخش عظیمی از جنوب ایران که ناصرالدین‌شاه هیچ اقدام بهینه‌ای برای مقابله با تهاجمات احتمالی انگلیسی‌ها به جنوب ایران نکرده بود، شاه قاجار را مجبور به تخلیه هرات و در نهایت، پذیرش عهدنامه پاریس، با همکاری فرانسوی‌ها کردند. علت کامیابی انگلیسی‌ها در جداکردن هرات و دیگر نقاط افغانستان، در دوره سه شاه مذکور قاجار را بایستی در این عوامل دانست: اقدامات کمپانی هندشرقی و دولت انگلستان، در اعزام مأموران و سفرایی برای تهییج و تحریک و امدادسانی به امرای افغان، برای ضدیت با دولت ایران؛ فقدان پشتیبانی مالی به موقع دولت قاجار، از امرای افغان؛ وجود حس رقابت و نبود اتحاد میان این امرا و متمرکز نبودن حکومت در افغانستان و تقسیم قدرت در هرات و کابل و قندهار که دولت ایران هیچ استفاده‌ای از آن نکرد.

منابع

الف. کتاب‌ها

. آدمیت، فریدون، (۱۳۸۷)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی

. آوری، پیترو و دیگران، (۱۳۸۷)، *تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجار*، تاریخ کمبریج، به سرپرستی پیترو آوری، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.

. اتحادیه، منصوره، (۲۵۳۵)، *گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران*، تهران: آگاه.

. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۳،

تهران: دنیای کتاب.

. -----، (۱۳۶۶)، *مرآة البلدان*، تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، ج ۱ و ۲ و ۳، تهران: دانشگاه تهران

. -----، (۱۳۴۹)، *صدرالتواریخ*، به اهتمام محمد دهشیری، تهران: وحید

. -----، (۱۳۵۷)، *خلسه*؛ مشهور به *خوابنامه*، به کوشش محمود کتیرایی، تهران: توکا.

. اعتضادالسلطنه، علینقی میرزا، (۱۳۶۵)، *تاریخ وقایع و سوانح افغانستان*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.

. -----، (۱۳۷۰)، *اکسیرالتواریخ؛ تاریخ قاجاریه از آغاز تا سال ۱۲۵۹ هـ*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: ویسمن.

. انگلیش، باربارا، (۱۳۸۳)، *جنگ ایران و انگلیس؛ جدایی هرات*، ترجمه منصوره اتحادیه و سعاد پیرا، تهران: تاریخ ایران.

. حائری، عبدالهادی، (۱۳۸۰)، *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران: امیرکبیر

. خورموجی، محمدجعفر، (۱۳۴۴)، *حقایق الاخبار*، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: زوار.

. رایت، دنیس، (۱۳۵۹)، *انگلیسی‌ها در میان ایرانیان*، ترجمه لطفعلی خنجی، تهران: امیرکبیر.

. -----، (۱۳۶۸)، *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*، ترجمه کریم امامی، تهران: نو.

. ریاضی‌هروی، محمدیوسف، (۱۳۶۹)، *عین‌الوقایع؛ تاریخ افغانستان در سال‌های ۱۲۰۷-۱۳۲۴ هـ*، به کوشش محمدآصف فکرت‌هروی، تهران: محمود افشار یزدی.

. ساسانی، خان‌ملک، (۱۳۳۸)، *سیاست‌گزاران دوره*

- قاجاریه، ج ۲، تهران: بابک.
- سایکس، سرپرسی، (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران*، ترجمه: سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی، ج ۲، تهران: افسون.
- شیرازی، میرزافضل الله، (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سیمونیچ، ای. او، (۱۳۵۳)، *خاطرات وزیرمختار؛ از عهدنامه ترکمنچای تا جنگ هرات*، ترجمه یحیی آرین پور، تهران: پیام.
- شمیم، علی اصغر، (۱۳۸۰)، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: زریاب.
- صفایی، ابراهیم، (بی تا)، *یکصد سند تاریخی «دوران قاجاریه»*، تهران: بابک.
- طاهری، ابوالقاسم، (۱۳۵۴)، *تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران از دوران فرمانروایی مغولان تا پایان قاجاریه*، ج ۲، تهران: انجمن آثار ملی.
- طباطبایی مجد، غلامرضا، (۱۳۷۳)، *معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه*، تهران: محمود افشار یزدی.
- قاجار، جهانگیر میرزا، (۱۳۲۷)، *تاریخ نو؛ شامل حوادث دوره قاجاریه از سال ۱۲۴۰-۱۲۶۷ هـ. به سعی و اهتمام عباس اقبال*، تهران: علمی.
- قازیها، فاطمه، (۱۳۸۰)، *اسنادی از روابط خارجی ایران و روسیه از دوره ناصرالدین شاه تا سقوط قاجاریه*، تهران: وزارت امور خارجه.
- کاتب هزاره، ملافیض محمد، (۱۳۷۲)، *سراج التواریخ*، ج ۲، تهران: بلخ.
- کارلوتیز، پیو، (۱۳۵۹)، *رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان*، ترجمه عباس آذرین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کاظم زاده، فیروز، (۱۳۷۱)، *روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴*؛ پژوهشی درباره امپریالیسم، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انقلاب اسلامی.
- کدی، نیکی. آر، (۱۳۸۵)، *ایران دوره قاجار و برآمدن رضاخان*، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس.
- کرزن، جورج ناتانیل، (۱۳۸۰)، *ایران و قضیه ایران*، ج ۲، ترجمه: غلام علی وحیدماندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- کلی، جی. بی، (۱۳۷۸)، *لشکرکشی ناپلئون به مصر و رقابت فرانسه و انگلیس در ایران*، ترجمه حسن زنگنه، قم: همسایه.
- کاووسی عراقی، محمدحسن، (۱۳۸۱)، *فهرست اسناد مکمل قاجاریه «جلدهای ۱۵-۲۳»*، تهران: وزارت امور خارجه.
- واتسن، رابرت گرانٹ، (۱۳۴۰)، *تاریخ قاجار*، ترجمه عباسقلی آذری، بی جا، بی نا.
- لسان الملک سپهر، محمدتقی خان، (۱۳۳۷)، *ناسخ التواریخ؛ دوره کامل تاریخ قاجاریه*، تصحیح جهانگیر قائم مقامی، ج ۲ و ۳، تهران: امیرکبیر.
- مارکام، کلمنت، (۱۳۶۴)، *تاریخ ایران دوره قاجار*، ترجمه میرزارحیم فرزانه، به کوشش ایرج افشار، تهران: فرهنگ ایران.
- مستوفی، عبدالله، (۱۳۷۱)، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، تهران: زوار.
- محمود، محمود، (۱۳۷۸)، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی*، ج ۲ و ۳، تهران: اقبال.
- میرزاصالح، غلامحسین، (۱۳۶۵)، *اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران با انگلیس و روس و عثمانی*، تهران: تاریخ ایران.
- نصیری مقدم، محمدنادر، (۱۳۷۴)، *گزیده اسناد سیاسی*

برای جلوگیری از جدایی سیاسی ایران و افغانستان»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، س ۲۱، ش ۵ و ۶، ص ۱۴۶ تا ۱۵۷.

. مارکس، کارل، (۱۳۸۷)، «دو مقاله درباره جنگ انگلیس و ایران بر سر هرات»، حافظ، ترجمه سیروس سهامی، ش ۵۴، ص ۹ تا ۱۲.

ج. مقالات انگلیسی

Alder, G. J (1974), **The Key to India? Britain and the Herat Problem 1830-1863 – Part 1**, Source: Middle Eastern Studies, Vol. 10, No. 2 (May, 1974), pp. 186-209, Published by: Taylor & Francis, Ltd. Stable URL: <http://www.jstor.org>

Mikhail, Volodarsky(1985), **Persia's Foreign Policy between the Two Herat Crises, 1831-56**, Middle Eastern Studies, Vol. 21, No. 2 (Apr, 1985), pp. 111-151, Published by: Taylor & Francis, Ltd. Stable URL: <http://www.jstor.org>

Morrison, Alexander (2014), **Twin Imperial Disasters. The invasions of Khiva and Afghanistan in the Russian and British official mind, 1839-1842**, Modern Asian Studies, Volume 48, Issue 01, (January 2014), pp 253-300, URL: <http://journals.cambridge.org/abstract/S0026749X13000036>

د. مقالات ترکی

Uluerler, S kt (2015), **HERAT MESELESİ VE İRAN-İNGİLİZ SAVAŞININ (1856-1857) OSMANLI DEVLETİ'NE ETKİLERİ**, Turkish Studies International Periodical For The Languages, Literature and History of Turkish or Turkic Volume 10/1 (Winter 2015), p 803-824 DOI Number: <http://dx.doi.org/10.7827/TurkishStudies.7546> ISSN: 1308-2140, ANKARA-TURKEY

ایران و افغانستان «مسئله هرات در عهد محمدشاه قاجار»، تهران: وزارت امور خارجه.

. نوایی، عبدالحسین، (۱۳۶۹)، ایران و جهان، ج ۲، تهران: هما.

. هدایت، رضاقلی خان، (۱۳۸۰)، تاریخ روضه الصفا ناصری، به تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، ج ۹، تهران: اساطیر

. هنت، کیتین، (۱۳۲۷)، جنگ انگلیس و ایران در سال ۱۲۷۳ هـ.ق، ترجمه حسین سعادت نوری، با حواشی و اضافات به قلم عباس اقبال، تهران: شرکت سهامی چاپ.

. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۲۵۳۵)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: امیرکبیر

ب. مقالات فارسی

. آذرنیوشه، عباسعلی، (۱۳۹۳)، «نقش کمپانی هند شرق انگلیس در تشدید کشمکش‌های استعماری در ایران آغاز عصر قاجار ۱۷۵۰-۱۸۵۹م»، مطالعات شبه‌قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان، س ۶، ش ۲۰، ص ۷ تا ۴۲.

. امانت، عباس، (۱۳۶۹)، «پیشوای امت و وزیرمختار بی‌تدلیس انگلیس؛ مراسله حاج سیدمحمدباقر شفتی حجه‌الاسلام و سرجان مکنیل در قضیه لشکرکشی محمدشاه به هرات»، ایرانشناسی، س ۲، ش ۵، ص ۱۱ تا ۴۲.

. بهمنی قاجار، محمدعلی، (۱۳۸۵)، «واپسین تلاش‌ها